

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

اول جون 2013

پرسش

ناگهان بالهای کنجکاو نگاهم در حریم سبز باورها را رها شد و جلگه های تازه هستی را پرنور و آفتابی دیدم.

اشیای قصه ساز و افسانه پرداز، شور و صدای خنده هائی که دنباله اش در باغ شادمانیها راه داشت؛ گریه هائی که از دل سرد آسمان برمیخاست و با قلب متردد و سراسیمه ام همنوا میگشت؛ غصه هائی که چون تگرگ بیموقع بر کشتزار وجودم میبارید و آب میشد و تبخیرکنان با رود ابرها میپیوست و بار بار تکرار میگردد، سرانجام صدای تپش لحظه ها با گردش عقربه ساعت در دور سرسام آور زمان.

آری! روزگار لباس جدید ابریشمین به تن کرد و من میان الوان رنج و اندوه، یأس و امید، شادی و بیبایی، سرور و بیخودی خودم را گم کردم، در سپیده هایم لبخند امید تابید و شامگاهانم با زمزمه یاد تو لبریز شد. هرگز ندانستم تو کیستی و از کدام وادی دور غریب برای تسخیر نمودن زمین افسرده و خشک قلم آمده ای؟ ولی فروغ نگاه مهربانت زیباییهای حیرت انگیز طبیعت شکوهمند را در دیده ام ترسیم نمود.

گاه ترا از مرز شناخت و درکم چنان دور میدیدم که حتی آهنگ رسیدن به دهکده یادت از نیرویم بعید و محال بود و زمانی هم چنان قرینت مییافتم که گویی چون خون در رگهای وجودم جاری بودی.

هنوز ندانسته بودم که در صدف دلم مروارید جاودانه ای خواهی گشت یا نه؟ که در دشت
غمبار زندگی رهیم کردی و چون صاعقه ای میان ابرها خاموش و نابود شدی و من بار دگر
در انبوه بی پاسخ پرسشهایم گم گشتم.
هنوز ندانسته بودم تو کیستی؛ از بلندای کوه غرور در دره تاریک تنهایی رها گشتم و
روزگاری ست میان درد و عذاب و غم، زاری و التماس نجاتم را دارم.
ای آنکه عشقت بال پرواز و اشتیاق سرود و آوازم داده بود، برگرد و روح پریشانم را در
بیکرانه های آرامش ببر! برگرد و با من تا رستخیز بمان.

(ناهید "غزل" غنی زاده - جمعه 1360/8/18)